

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیاوش آزاد

۰۶ فبروری ۲۰۲۲

برخی مفاهیم در مورد انقلاب ملی – دموکراتیک

(۱)

سؤال: انقلاب ملی – دموکراتیک چیست؟

جواب: بهتر است نخست تعریفی از مفاهیم "ملی" و "دموکراتیک" به دست دهیم: انقلاب یک تحول عظیم و تغییر کیفی و بنیادی در جامعه را گویند.

امپریالیسم نیروئی است که بر حریم حیات اجتماعی خلق ها تجاوز و بر آنان ستمروائی می کند؛ منابع کشور های تحت سلطه را از طریق صدور سرمایه غارتگر مالی تاراج کرده؛ قیام های آزادیخواهی خلق های مستعمرات و نیمه مستعمرات را سرکوب کرده؛ طبقه کارگر و زحمتکشان را در کشور های کانونی و کشور های تحت سلطه پیرامونی با در دست داشتن حربه سرمایه، به شدت استثمار کرده، جنگ های جهانی و منطقه ئی به راه انداخته؛ با حرص و آز برای مافوق سود، به سلامت محیط زیست و وحدت انسان با طبیعت شدید ترین صدمه را وارد و با این ذرایع مانع رشد مستقلانه سالم اقتصادی – اجتماعی کشور های وابسته و تحت سلطه می شود. لذا، اصطلاح "ملی" به طور اساسی مفهوم "ضد امپریالیسم" را افاده می کند. با این افاده، نمی توان هر فرد یا گروهی را "ملی" نامید. از این رو، اصطلاح "ملی" به فرد یا نیروئی اطلاق می گردد که آن شخصیت و نیرو دارای تفکر، موضع و عملکرد ضد سیستم امپریالیسم باشند. اصطلاح "دموکراتیک" صفت اسم دموکراسی یا دموکراتیسم است. واژه دموکراتیک، به فرد، گروه یا اندیشه ها و کارکرد و اقدامات جمعی به معنای ضد ارزش ها و راه و روش استبدادی فئودالی اطلاق می شود که برای ایجاد نهاد ها و قوانین دموکراتیک بورژوائی و به طور نسبی به شیوه دموکراتیک اندیشیده، عمل می کنند و نافذ و اجرائی می شوند.

در حالت مستعمراتی یک کشور مفروض، در ترکیب "ملی – دموکراتیک" جانب "ملی" عمده بوده، یعنی این که نخست مبارزه ضد امپریالیسم بر پایه تضاد عمده آن پروسه، عمدگی یافته و بعد دموکراتیسم و یا هم توأم با آن، اما شاخص بارز آن مبارزات ضد امپریالیستی و یا ملی می باشد. وقتی می گوئیم "توأم با آن"، دیگر دو تضاد را ارائه نمی دارد، بلکه پیوند متقابل و درهم آمیزی آنها را می رساند.

در اصطلاح "دموکراتیک" اولاً مبارزات ضد فئودالی و یا ضد کمپرادوری بارز بوده و بعد مبارزه ضد امپریالیستی.

سؤال: در کدام وضعیت انقلاب "ملی - دموکراتیک" ضرورت است و در کدام زمان انقلاب "دموکراتیک - ملی"؟
جواب: وقتی که سرزمین ما تحت سیطره اشغالگران امپریالیست قرار داشته باشد، انقلاب ملی - دموکراتیک از وظائف الزامی ماست، چون وجه ملی آن یعنی نجات کشور از زیر سیطره اشغالگران ضرورت عمده و فوری و بارز می باشد. بناءً، کلمه "ملی" در ردیف اول قرار می گیرد، بعد "دموکراتیک" این بدان معنا است که در کشور عقب مانده نظیر کشور ما در جریان ۲۰ سال اخیر از این که مورد اشغال قرار گرفته بود، نخست باید به منظور کسب استقلال و آزادی کشور از چنگال اشغالگران پرداخته می شد و توأم با آن، برای تحقق ایده آل های دموکراتیک مبارزه می شد که جنبه غیر عمده داشت.

و اما انقلاب "دموکراتیک - ملی" در کشوری نیاز است که مشخصه آن کشور، قرار داشتن در موقعیت نیمه فئودالی - نومستمراتی با سلطه و نفوذ غیرمستقیم اقتصادی و سیاسی مراکز امپریالیستی در چنین کشوری است. در چنین حالتی، مبارزه ملی از کانال مبارزه دموکراتیک و مبارزه ضد امپریالیستی از کانال مبارزات ضد فئودالی و ضد بورژوا - کمپرادوری می گذرد. این به چه معنا است؟ بدین معنی که کشور دارای استقلال ظاهری می باشد و فئودال ها و کمپرادور ها در سریر قدرت قرار دارند و هم چنان از طرف دول امپریالیستی از بیرون کمک و هم در وابستگی قرار دارند. بناءً کلیت مبارزه ای که علیه آن صورت باید بگیرد، مبارزات "دموکراتیک - ملی" گفته می شود.
رفیق مائوتسه دون این موضوع را چنین توضیح می دهد:

«این دو وظیفه اصلی یعنی انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک از هم فرق می کنند و در عین حال مجموعه واحدی را تشکیل می دهند. از آن جایی که وظیفه انقلاب ملی در چین اکنون در درجه اول عبارت است از مبارزه علیه امپریالیسم جاپان که به چین تجاوز کرده است و وظیفه انقلاب دموکراتیک هم باید تا پیروزی در جنگ بتواند حاصل گردد. لذا این دو وظیفه دیگر بهم وابسته شده اند. اشتباه است اگر تصور شود که انقلاب ملی و دموکراتیک دو مرحله کاملاً متمایز انقلاب هستند».

سؤال: چرا ما در گام نخست در کشور ما به "انقلاب ملی - دموکراتیک" یا همان "انقلاب دموکراتیک نوین" نیاز داریم؟ چرا به منظور انقلاب سوسیالیستی که همانا آرمان حقیقی ما است، نپردازیم؟

جواب: سؤال جالبی است. ببینید ما یکی فورماسیون یا شیوه تولید فئودالی داریم و دیگری شیوه تولید سرمایه داری. در سیستم سرمایه داری یک طرف طبقه کارگر است و طرف مقابل آن سرمایه دار که از نیروی کار کارگر از طریق خلق ارزش اضافی، بهره می برد. در نظام فئودالی یک طرف طبقه حاکم را فئودال ها تشکیل می دهند و طرف دیگر آن طبقه دهقان است که محکوم می باشد و با پرداخت بهره مالکانه و انجام بیگاری مورد بهره کشی فئودال ها قرار می گیرد. تا این جای کار پای امپریالیسم در این میان نیست.

بر هر انقلاب اجتماعی است که تضاد اساسی یا عمده آن مرحله تاریخی یا مقطع معین در متن آن مرحله را حل کند. بناءً، نوع انقلاب سوسیالیستی و انقلاب دموکراتیک نوین بر حسب تمایلات ذهنی و خواهشات ما نبوده و از اوضاع اقتصادی - اجتماعی کشور مفروض ناشی می گردد و ساختار اقتصادی - اجتماعی آن کشور تعیین کننده نوع انقلاب دموکراتیک و یا سوسیالیستی می باشد. چنان که می بینیم تروتسکیست ها به انقلاب دموکراتیک هیچ نوع اعتقادی ندارند. این نوع برداشت ناشی از تمایلات ذهنی روشنفکرانه است تا بازتاب واقعیت های مشخص تاریخی کشوری مثل افغانستان.

در صورتی که شیوه تولید کشوری "نیمه فنودالی - نیمه مستعمراتی یا مستعمراتی" باشد، انقلاب آن هم یک انقلاب دموکراتیک تیپ نوین خواهد بود. چنانچه در کشور دیگری مناسبات و شیوه تولید سرمایه داری حاکم باشد، به اساس ساختار آن جامعه، انقلاب آن نیز سوسیالیستی خواهد بود.

قسمی که در کشور ما دیده می شود، هشتاد درصد نیروی کار در بخش زراعت و مالداری مصروف کار می باشند. وسیله و منبع عمده تولید زمین است و نیروی عمده تولید کننده دهقان. در این صورت مالک وسیله عمده تولید یعنی زمین، هم زمیندار. طبقه فنودال در کشور ما افغانستان متشکل است از زمینداران، فرماندهان و یا لارد های جنگی، رهبران وطن فروش جهادی و برخی از سران و فرماندهان گروه حاکم طالبان که هم از طریق جنگ و هم از طریق کشت و زرع کوکنار و پراسس تریاک و هم از راه غصب، زمین فراچنگ آورده اند.

ورود سرمایه مالی، تکنیک، بذر و دام اصلاح شده، کود کیمیائی، ادویه ضد آفات نباتی و حیوانی و روش های جدید کشت و زرع و دامپروری به کشور و به ویژه در جریان ۲۰ سال اخیر در فارم های سرپوشیده یا گرمخانه برای تولید سبزی ها (Greenhouse)، بخش تولید نسبتاً بزرگ مثل کاشت زعفران و کوکنار در مزارع بزرگ با کارگران روزمزد شامل زنان و مردان کارگر، مرغداری و غیره در چندین ولایت کشور توسط سرمایه دلالی فنودال - کمپرادور ها و بورژوا - کمپرادور ها در کنار سلطه قبلی مستقیم اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم در کشور ما؛ هم بیانگر خلق نماینده سرمایه مالی امپریالیسم به عنوان یک طبقه در کشور است و هم تحول فنودالیسم را به نیمه فنودالیسم در موقعیت "نومستعمراتی" کشور می رساند.

به رغم این نوآوری ها در عرصه اقتصاد زراعتی در کشور، ابزار تولید و شیوه کشت و کار و درو که روزانه از آن استفاده می شود، نه مدرنیزه و صنعتی، بلکه به طور عمده سنتی باقی مانده است.

لذا بدین صورت گفته می توانیم که همین اکنون پس از شکست و فرار امپریالیسم اشغالگر از افغانستان و به قدرت رسیدن فنودال - کمپرادور های طالبان، شیوه تولید حاکم در کشور ما در نتیجه همسویی تجاوزکارانه، ورود تکنیک، سرمایه مالی و در مجموع سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امپریالیسم و شکل گرفتن طبقه بورژوازی بزرگ کمپرادور؛ نیمه فنودالی - نومستعمراتی است.

انقلاب ملی - دموکراتیک یا دموکراتیک نوین هم وظیفه دارد تا این سه کوه گران (امپریالیسم، نیمه فنودالیسم و بورژوازی بزرگ) را از دوش خلق زحمتکش افغانستان بردارد.

سؤال: آیا انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی دو نوع انقلاب جدا از هم اند؟

جواب: انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی این ها دو انقلاب اند که از نقطه نظر ماهیت و وظائف خویش متفاوت می باشند، اما این دو پروسه متصل با هم اند. رفیق مائو تسه دون در این رابطه چنین افزوده است:

«نخستین گام یا نخستین مرحله این انقلاب مسلماً بنای جامعه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی چین نیست و نمی تواند هم باشد، بلکه با بنای جامعه دموکراسی نوین تحت دیکتاتوری مشترک کلیه طبقات انقلابی چین که در رأس آنها پرولتاریای چین قرار دارد، پایان می پذیرد. سپس انقلاب به سوی مرحله دوم، مرحله ساختمان جامعه سوسیالیستی در چین پیش خواهد رفت».

ادامه دارد